



۲۰۱۹/۰۴/۰۶



دوکتور محمداکبر یوسفی

## افسوس، افسوس و صد افسوس!

قبل از همه، به همه دوستانی که اگر اظهارات محترم داکتر صادق فطرت ناشناس را، در باره "پته خزانه" و یا "شعر امیر کروړ" شنیده باشند، مراجعه صورت می گیرد که به نسبت شک و تردیدی که خود ایشان هم در رابطه با دقیق نبودن شناخت علمی و تخصص لازم ایشان در آن موضوع نشان داده اند، هیچ قیمت نو، و ارزش علمی به آن ندهند. مشهود است که می تواند تحت نفوذ تلقین و حدسیات، کلمه "جعل" را بزبان آورده باشند. این اظهارات از نگاه علمی جدی و معتبر بوده نمی تواند. تحقیقات علمی دقیق را اکثریت علاقمندان و مؤرخین جهان، در باره پشتون ها، نا مکمل و ناقص می دانند، که باید انجام می یافت. پس برای همچو احکام هم، به سبب فقدان معلومات کافی، جای پا خالی نمی ماند. اگر مدعی این حکم، که محترم "ناشناس" اند و خود شانرا "شناخته" ساخته اند، اظهار خود ایشانرا در قید یک درجه معینی از احتمالات ذکر می کردند، باز هم ممکن مجبور نمی شدیم که به این چند سطر، عنوان افسوس، افسوس و صد افسوس را تعیین می کردیم. استدلال و ادعا های محترم ناشناس در هر حالت لرزان و لنگان است. این هم ممکن است، که یک شاعر، بنابر فرمایش هم "شعر" ترتیب کند. وقتی اگر کدام شعر را "فرمایشی" حکم می کنیم، باید ثبوت مستند ارائه کنیم. سؤالی می تواند مطرح شود که آیا نوشته "شهنامه فردوسی" بنا بر دستور و در بدل معاش و امتیاز تهیه شده است؟

اگر از نظر اوشان بنابر محتوای یک کتاب و یا یک شعر، کدام شک بوجود می آید، حتماً برای حکم رد آن، با چنین مطلقیت



Replik einer Keilschrift-Tontafel

کافی نیست. برای چنین یک حکم باید اسناد قابل باور ارائه می گردید. هر کس می تواند قضاوت سطحی اوشان را درک کند، که خام حرف زده اند. توجه کنید که افسانه ها، همه بی ربط و فاقد اهمیت هم نیست. اگر محتوا مستند نباشد، می تواند برای یک محقق، در جستجوی منابع، بر اساس اشارات داستان فاقد کمک نباشد. اگر از تفصیل بگذریم، همه زبان ها و کلتور ها و فرهنگ ها، در حال تغییر اند. از زمان کشف "خط" و "سواد" الی اختراع "الفبا" تا "ماشین چاپ" و بعد از آن، فاصله های زمانی طولانی سپری گردیده است. در کشور های پیشرفته جهت خواندن و تشریح اسناد، "خط ها" و "علائم" و "سمبول های" نگهداشته شده از آثار باستانی بزبان روز ترجمه می شود. دلیل محترم داکتر ناشناس، در رابطه با اینکه کدام کس می خواسته است، اول کتاب «پته خزانه» را ببیند، که گویا "کاغذ" از چه "وقت" است. موضوع شناخت کاغذ، ممکن در رابطه با اسناد خاص و آنهم برای "ارگان های" "قضائی" و "امنیتی" کشورها مطرح باشد. آیا هر یک ما، امروز چنین علامت را از تصویر سمت "چپ" خوانده می توانیم؟ جناب ایشان، باید مطمئن باشند،

که برای خواندن آن، کارشناسان موجود اند، که برای ما ترجمه می کنند و تازه به چاپ می رسانند. محتوای چاپ را مردم حتماً اختراع و یا کشف نو، نمی دانند.

بناءً جناب ایشان نباید، خود شاعر متخصص هر موضوع می دانستند. محبوبیت و شهرت، انحصار علم، پیشگویی و غیب گویی را با خود حمل نمی کند. به عبارت دیگر، هر شخص مشهور حتماً عالم و آگاه از همه باریکی های حقایق بوده نمی تواند. متأسفیم از اینکه ممکن در ارتباط با چنین اظهارات نا سنجیده، تعدادی را نا راحت و تعداد دیگری را هم که احتمالاً مبتلا به امراض "برتری جوئی نژادی" و رقابت های کسب شهرت باشند، بیمورد مسرور ساخته باشند.

سابقه پشتون ها را هیچ کس نمی تواند، از تاریخ منطقه و جهان حذف کند. بهمین ترتیب تمام "اقوام" و "اجتماعات" دیگر هم، مورد توجه دانشمندان بشر دوست بوده، به ارزش های کلتوری و فرهنگی آنها بدیده قدر می نگرند و مقدس می شمارند. سابقه حیات همه آنها، هم با یک "شعر" و یا بنابر استناد بر یک داستان خلاصه شده نمی تواند. هوشدار به همه کسانی که در محافل سرگرمی و گردهمایی ها، تلاش می ورزند، تا ترشحات ذهنی آنان را با قیمت علمی بفروشند. چنین اشخاص «چی» و «راستی» افراطی، بشمول مجذوبین «تصوف» نوین، با سوابق افراطی چپ "ماوئیستی" در عین حال ممکن فکر کنند که اگر کسی بزبان های بیشتر وطن سخن گوید و سرود بخواند، برای "وحدت ملی" خدمت می کند. این چنین افراد ممکن اصلاً "نهمیده باشند، که "وحدت ملی" چگونه تحقق می یابد و مفهوم "وحدت ملی" در افغانستان چگونه افاده شده می تواند. این افراد از خود چنان تصویری را هم بدست می دهند که ممکن نه تعریف صریح از "ملت" و نه هم از نوع "دولت" در افغانستان، داشته باشند.



محمد سید روحی

من "پته خزانه\*" را در اختیار نداشته ام و حال هم ندارم، اما اشعار «امیر کرور» و «بیت نیکه» را با اشعار عده از شاعران دیگر در صنف ۱۱ مکتب (۵۷ سال قبل) خوانده بودیم. استاد محترمی که برای ما تدریس کرده بود، مرحوم و محترم محمد صدیق روحی بوده است، یک انسان شریف و پر محبت در برابر وطن و مردم افغانستان بوده اند. روح ایشان را شاد می خواهیم. تا امروز غیر از «راسیست های» مریض که متمایل به «برتری قومی» اند، دیگر از هیچ یکی از آنها، کلمه "جعل" بودن را نشنیده بودیم. ما نباید اجازه دهیم که «راسیست ها» و «شوونیست های» منصوب به هر قوم وطن ما که باشند، بتوانند به مقدسات و ارزش های کلتوری اقوام و "ایتنی های" وطن ما، و به احساسات افتخارآمیز آنها، صدمه رسانند.

برای این نویسنده، تمام «کنگوری های» اجتماعی کشور ما، به عنوان حامل و حافظ ارزش ها و تقدسات شناخته می شود و به هیچ نوع تبعیض اجازه نمی دهد. همه این اجتماعات "ایتنی" کشور ما، از احترام عمیق برخوردار اند. برای حفظ مقدسات آنها، با هر گونه "راسیزم" مقابله می کند و با چشم نفرت بسوی آنها، می نگرد. در جهان علم و ادب و در تاریخ بشر، مثال های زیادی وجود داشته و وجود خواهد داشت، که ممکن تا مدت های طولانی، نه "ثبوت" قطعی برای درست بودن موضوع ارائه شده باشد و نه هم ثبوت قطعی از عدم صحت و عدم درستی آن، بیان شده باشد. در چنین حالت افراد نا آگاه و یا مغرض، فقط می خواهند، حکم کنند، به فکر اینکه ممکن ازین طریق در تاریخ شهرت کمائی کنند. در عصر «فیسبوک»، «تویتر» و «یو توب» و غیره، بخوبی محسوس است که تبلیغات گمراه کننده، چگونه براه می افتد.

سابقه محل زیست پشتون ها و تاریخ دلیری و شهامت آنها، تنها در چنین شکاکیت ها، باطل شده نمی تواند. درین مطلب کوتاه، غیر از شعر و داستان، توجه خوانندگان محترم را، به چند مطلب کوتاه جلب می کنیم: قبل از همه باید گفت که از نگاه، نسب شناسی، منشأ هیچ یکی از گروپ های اجتماعی موجود در افغانستان امروزی دقیق معلوم نیست، فقط تاریخ کهن آن معلوم است. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد آنست که هریک از گروپ های موجود، سابقه دیرینه تاریخی و زندگی مشترک درین سرزمین را دارند. از آنجائی که علما و دانشمندان، تصور آنانی را رد می کنند، که گروپ های «ایتنی» را با «ملت» یا «نیشن»، یکی می دانند، استعمال کلمه «ایتنی» و قوم و قبیله از جهات مختلف، که اصطلاحاتی اند قدیمی، از جهت ماهیت و

ترکیب امروزی، تا حدی ترویج و استعمال مبهم را نیز نشان می دهد. درست است که، تفاوت ها میان گروپ های اجتماعی در افغانستان وجود دارد. این تفاوت منبع نفاق نبوده، برخلاف از جمع حسابی ارزش های کلتوری و فرهنگی همه اجزای آن، بر غنای کلتوری و فرهنگی کشور می افزاید.

در بین مردم ما زبانهای مختلف، مانند سایر نقاط دنیا صحبت می شود، منشأ نژادی هم به نامهای قدیمی ساده پذیرفته می شود. بعضی ها بدون اینکه به موضوع همزیستی مردمان ما در قرون متمادی، با انواع مختلف تلفیق ممکن نژادها توجه کنند، ممکن همان نامهای قدیمی را بر قوم و قبیله خود تا الحال حفظ کرده باشند. اینرا هم باید یادآور شویم که در جهان امروزی، تعداد خیلی کمی از اجتماعات در جهان شناخته شده اند، که تا حدی از نگاه نژادی متجانس و تا حدی مشابه و نزدیک به همگونی اند، در جمله از جاپان نام برده شده است.

"اولاف کروی"، لحظاتی از تاریخ افغانستان و منطقه را توضیح نموده است، که از اهمیت خاص بر خوردار می باشد. نکاتی ای که "کروی" در رابط با قبایل پشتون از آثار "هیروودتس" می نویسد (۴۸۴ - ۴۲۵ قبل از میلاد مسیح)، توجه را بخود جلب می کند، که در همان مناطق هم چنان اقوام پشتونی بسر می برده اند و بعضی ها خود را از سلسله بقایای یونانی نیز، می نامند.

در یک اثر تحصیلی به درجه "دوکتورا"، در یونورستی "هومبولدت برلین" در آلمان که در سال ۱۹۸۷م دفاع صورت گرفته است، می خوانیم: «اینکه پشتون ها در چه مقطع زمانی، در مناطق مسکونی افغانستان و غرب پاکستان امروزی آمده اند، بطور دقیق نمی توان معلوم کرد. تصور آنست که از تپه ها و دشتهای آسیای میانه که در ادبیات جهان اصطلاح «شتیین» بکار می رود، ناقل شده اند. نخستین اشاره در مورد آنها، در منابع هندی در قرن ششم عیسوی و هم چنان در منابع چینیایی در قرن هفتم عیسوی ثبت شده است.» ( اثر دوکتورا، "یوسفی" ص ۲۳ )

در کتاب «کروی» در قید هشت شماره، معلومات متنوعی از کتب "هیروودتس" یونانی ("پدر تاریخ")، نقل شده است که تفصیل رونویس از آنرا ترجیح نمی دهیم. در بین گزارشات از اقوامی نام می برد که در جمله، پارسی ها و پشتون ها با اینکه از پشتون با تلفظ «پکتویس» و «پکتوان» تذکر رفته است. از یک قوم «سگار تویی»، به عنوان مثال که کوچی بوده اند، نام برده شده است. در جمله نیم پارسی و نیم پکتوان یاد شده است. ( تفصیل صفحه ۲۸-۲۹، «اولاف کروی» ۱۹۵۸م ).

به ادامه، در همان اثر دوکتورا چنین می خوانیم: «... چنین حدس زده می شود، که آنها ممکن، (یعنی پشتون ها: نویسنده) نتیجه ادغام مردمان متعدد قبلی باشند، که در تاریخ بکثرت دیده شده است. منجمه در قسمت آنها گفته شده است، وقتی «هیپتالی ها»، با تمام خصوصیات و مشخصات، که در ساختار آنها، دیموکراسی نظامی تعریف گردیده بود، در قرن پنجم عیسوی، به قلمروهای کنونی افغانستان و هندوستان لشکر می کشند، پس از فتح، بر ویرانه های مناطق اشغالی آن، نمی توانند کلتور خاص خود آنها را اساس گذارند، در نتیجه با قبایل پشتون اولی ( پروتو- پشتون ها) مدغم می گردند. بدین ترتیب، به احیاء و تقویت مشخصات جامعه "اینتی" پشتونی، سهیم می گردند. علاوه بصورت عموم، عقیده بر آنست که جامعه پشتونی از نگاه "اینتی" واحد نیست. »

#### Hephthaliten

Die Hephthaliten waren ein Stammesverband mit unklarem, womöglich überwiegend indogermanischem Ursprung, der um die Mitte des 5. Jahrhunderts ein Reich in Zentralasien begründete, das bis etwa 560 bestand. Als Alternativbezeichnungen sind aus dem Chinesischen „Yedá“, aus dem Mittelpersischen „Hēftal“ und aus dem Arabischen „Haital“ bekannt. In spätantiken griechischen Quellen ist meist von Ephthalitai, seltener Hephthalitai, die Rede.

(«هیپتالی ها»، یک اتحاد قومی غیر صریح، که ممکن اکثریت آنرا با منشأ «ایندوگرممان»، که در نیمه قرن پنجم، یک پادشاهی (امپراتوری) را، در آسیای مرکزی تأسیس نموده اند، که تا سال های قریب به ۵۶۰ م برقرار بوده است. نامگذاری متفاوت به آن، در منبع چینیایی "یهدای" (Ye'da) و در وسط "پارس"، "هیفتال" (Hēftal) و در عربی "هیفتالی" (Haital) معروف است. در منابع دوره اخیر یونان باستان، اکثراً از "ایفثالیتهای" (Ephthalitai) و بندرت "هیفتالیتهای" (Hephthalitai) حرف زده شده است.)

همین اشارات بوضاحت نشان می دهد، که اجتماعات پشتونی باید اقلأ قبل از «هیپتالی ها» در آن قلمروها، زندگی داشته بوده باشند. اینرا هم همه می دانند، که استعداد شعری چه است. بعضاً نعمت خدا دادگی می دانند. یکی از مشخصات را در خصوص پشتون ها، بعضی از مؤرخین گفته اند، که

بسیاری از آثار تاریخی در جنگ ها ویران شده در عین حال متفاوت از دیگر نقاط دنیا، مجسمه سازی برای یادگار ماندن، شاید ترویج نبوده باشد، که بعد از رو آوردن به دین مقدس اسلام، کاملاً ممنوع شناخته شده است. جمعیت های کلتوری و همه "اینتی

ها" در قلمرو افغانستان، همه حامل و ایجاد گران ارزش های جدید و حافظ قیمت های دیرینه اند. همه اقوام به عنوان کتگوری های اجتماعی، حافظ تقدسات وطن نیز می باشند. اینرا هم می دانیم که افراد "شونویست" و "راسیست" اند که اجتماعات "ایتنی" و "مذهبی" ما را، علیه هم، می جنگانند.

به همان ترتیبی که محترم داکتر صادق فطرت ناشناس را همه می شناسد، اینجانب هم مفتخر بوده ام تا یک زمان در یک دعوت رسمی ("هوتل انترکاننتنتال") دور یک میز، با ایشان صرف غذا داشته باشیم. درین محفل علاوه از اینکه در سنین جوانی از شنیدن آواز ایشان خرسندی نصیب ما می شد، در همان شب هم، صحبت های شیرین و صمیمانه با همه در دور همان میز داشته اند. حال هم نزد اینجانب از آن علاقمندی کاسته نشده است، زیرا موافق نبودن اینجانب با اظهارات فوق ایشان، به گنجینه هنری ایشان، ربطی ندارد. در چند شب قبل بر حسب تصادف یک اظهار ایشان را در باره "امیر کرور" و یا کتاب "پته خزانه" به ارتباط، "قدامت" شنیدیم. همچو "دلایل"، حکم "جعل" را از زبان ایشان، انتظار نداشتم. سالها فکر می شد، که متخصص زبانها و فرهنگ در منطقه باشند. متأسفم که این چند سطر را می نویسم. دلیل ایشان که گویا کدام کسی، طلب دیدن کتاب "پته خزانه" را نموده است، تا بداند که محتوای آن، از چه وقت خواهد بود. «کاغذ» چه وقت تولید شده است... در جریان صحبت هم چنان اشاره نمودند، که گویا مطالعات وسیع در مورد ندارند.

اما حکم کردند، در حالی که اگر کتاب امروز هم چاپ شود، معنی آنرا ندارد، که محتوای آن قدیمی نباشد. شاعر نیستم و کتاب "پته خزانه" را هم طوری که قبلاً عرض کردم، در اختیار ندارم، پس برای خود حق نمی دهم که در مورد حکم کنم. طوری که در سطور بالائی هم ذکر شد، در باره سابقه تاریخی هر قوم و منجمله پشتون ها، می شود، از دیگر شاخص ها و اسناد هم کار گرفته شود. بار دیگر بعرض می رسد، که این جملات اینجانب، نه برای تشخیص «پته خزانه» و نه هم در باره اصل یا "جعل" بودن شعر است، بلکه این نوع «حکم» ایشان را، سطحی و نا درست می دانم. باز هم لازم به تأکید است، که هر انسان حق دارد، نظر خودش را "آزاد" بگوید. اما حرف با "ثبوت"، نه "حکم" و یا حدس. در حالی که تنها شک ایجاد شده باشد، کافی نیست که انسان با حدس خود با یک کلمه، بر موضعگیری دیگران، خط بطلان بکشد. یک تجدید نظر و تصحیح اظهارات نشر شده، برای ایشان، قابل پیشنهاد شناخته شده می تواند.

پایان



ذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

افسوس، افسوس و صد افسوس!

Yusufi\_akbar\_afsos\_afsos\_sadafsos.pdf